

## جوانی پررنج

### پژوهشی در باره مسائل جوانان ایران

سلسله مقالات جوانی پررنج نوشته آقای دکتر ناصرالدین صاحب الزمانی تا شماره ۱۳ در شماره ۲ سال دوم مجله بچاپ رسیده است و اینک بقیه آن بنا برخواست عده ای از خوانندگان از این شماره به بعد چاپ میشود . چنانکه مشتاقان علم اجتماع و نسل جوان اطلاع دارند آقای دکتر صاحب الزمانی محقق فاضل مطالعات اجتماعی بیشماری را باین سلسله مقالات اضافه نموده اند. مجله مسائل ایران

#### ۶ - مسائل جنسی و همسرگزینی

**انقلاب جنسی** امروزه بصورت «مد» و عادت روز در آمده است که برای مسائل جنسی ، اهمیتی خاص قائل شوند . متأسفانه غرضی سوداگرانه نیز بوسیلهی فیلمها، کتابها و مجلات مصور ، آگهی های تجارتي و نظیر آن ، پیوسته زیاده روی دراین « انقلاب جنسی » را دامن می زند . بیدار ساختن و تحریک دائم نیازی که ما قادر بارضاء و تسکین رضایت بخش آن نیستیم ، بدون شك خود خلاف اصول بهداشت روانی است .

زیانهای تحریک بی ارضا روان پزشکمان بر کسانی که مدتی گرفتار تحریکات جنسی بدون ارضاء شده اند . بیشتر از ناراحتی های عصبی و «روان تنی» زیر، یا پاره ای از آنها را ملاحظه کرده اند - :

- ۱ - دشواری در تنفس .
- ۲ - درد در اطراف قلب .
- ۳ - بالا رفتن تپش قلب .

- ۴ - ضعف و خستگی و کوفتگی عمومی .
- ۵ - درد و مالش رفتن معده
- ۶ - سردرد
- ۷ - هراس و دلهره از خطرات غیر قابل توصیف
- ۸ - بیقراری و نا آرامی
- ۹ - بیخوابی
- ۱۰ - کم اشتها
- ۱۱ - خستگی فکری و دماغی

جنسیت واقعیت است لیکن نیاز جنسی و مسائل آن را نیز ، بدین بهانه ، و یا هر بهانه‌ی دیگر ، نمیتوان مشمول توطئه‌ی سکوت قرارداد . روانشناسان در کسانی که دچار «عقده‌های اخلاقی» هستند ، و متعصبانه حتی با هر گونه بحث سالم و پرهیزکارانه در باره‌ی مسائل حیات جنسی و بهداشت و تربیت آن ، مخالفت می‌ورزند ، ریشه‌های بسیاری از محرومیت‌ها و انحرافات جنسی و احساس گناه در برابر هوس‌های آتشین پنهانی آن افراد را یافته‌اند . جنسیت . تنها جزئی از زندگی هر فرد است ، نه تمام آن . لیکن جزئی اساسی و مؤثر ! نادیده گرفتن وعدم رعایت بهداشت خاص آن ، اگر از تحریک بی‌ارضاء و مداوم آن زیانمندتر نباشد ، بدون شك کم‌زیان‌تر هم نیست .

جنسیت در بلوغ و جوانی ، مسائل جنسی ، بویژه در دوران بلوغ و آغاز جوانان بشمار میرود . در این باره دعوی ما تنها مستند به اطلاعات قبلی عمومی و تحقیقات گرانمایه‌ی جنسیت‌شناسان و پژوهندگان حیات جوانی در جهان متریقی نیست . بلکه هزاران شاهد مؤید آن را ، در زندگانی روزمره‌ی جوانان ایران نیز می‌توان ملاحظه کرد .

قسمت مهمی از اخبار مربوط به صفحه‌ی حوادث روزنامه‌های یومیه و پرونده‌های دادرهای ما را مسائل و تبهکاری‌های جنسی تشکیل می‌دهد . ماتاکنون نامه‌های بسیار فراوانی در باره‌ی مشکلات جنسی و ناراحتی‌های ناشی از جهل بر مسائل جنسی جوانان دریافت داشته‌ایم که آشکارا نشان میدهد ، چگونه بخش پراهمیتی از زندگی ، تحصیل ، خیالات ، وقت ، مال و نیروی جوانان ما تحت‌الشعاع مسائل فلیج‌کننده‌ی جنسی آنان قرار گرفته است .

پاره‌ای از این نامه‌ها ، آنچنان بی‌برده نگاشته شده‌اند که عفت قلم ، متناسفانه در شرایط کنونی اجازه‌ی انتشار آنها را نمی‌دهد - هر چند هم که آینه‌ی بسیار گویایی از مشکلات مورد بحث ما بشمار می‌روند . با این وصف

نامه‌ی نسبتاً محافظه‌کار زیر که ما آنرا ، در سیزدهم تیرماه ۱۳۴۰ ، از یکی از شهرستانها ، به نشانی رادیو ایران ، دریافت داشته‌ایم ، کم و بیش نمونه‌ی زنده‌ای از پیکار پنهانی و جانگناه بخش اعظم از نسل جوانان ما ، بامشکلات جنسی ، محسوب میشود - :

« . . . ده سال است که درس میخوانم... در تمام این ده سال رتبه‌ی اول شده‌ام ... در فاصله‌ی بین کلاس هفتم و هشتم به «سن بلوغ» رسیدم . ومن که هیچ چیز نمی‌دانستم این تغییر حالت را ناشی از آن دانستم که «انحراف اخلاقی» پیدا کرده‌ام ... برای رام کردن نفسم ... مبارزه‌ی وحشتناکی را آغاز کردم ... یکسال ونیم این مبارزه را دنبال کردم ، تا اینکه یکروز متوجه شدم هیچگونه علاقه‌ای نسبت بزنی در خود نمی‌بینم با وحشت بخود گفتم ... آخر من هر کار میکنم برای آنستکه روزی تشکیل خانواده دهم . برای اینکه دو مرتبه نفسم را که نیم مرده شده است ، زنده کنم ... شبها ساعتها راجع به زنها فکر میکردم ، باز احساس نمودم که زیاد تحریک نمیشوم ولی ناگهان با یادآوری یکی از دوستان ، قلبم به تپش درآمد ، و زندگی جدیدی برای من آغاز شد ... من «انحراف جنسی» پیدا کرده بودم ... باز مبارزه را با خود شروع کردم ... رابطه‌ی خودم را با دوستانم قطع کردم که متوجه نشوند . نفس خود را کوبیدم ، آنقدر کوبیدم تا دوباره شعله‌ی تازه را در خود خاموش کردم ... نمی‌دانستم به چه کسی پناه ببرم ... تا اینکه یکروز با تلفن با یکی از وعاظ معروف تماس گرفتم . او سخنانی بمن گفت که بیشتر مأیوسم کرد . بعد از آن با دکتری تماس گرفتم ... او بمن سفارش کرد که حتما پیش زن بروم . حتما ولی کجا ؟ آیا به آغوش فواحش باید پناه برد ؟ یا زنانی را باید جستجو کرد که متضمن خرج فراوانند و از آلودگی بدور هستند . مسلماً دسته‌ی دوم . ولی اینکار هیچگاه برایم مقدور نیست . مدت‌ها فکرمی کردم که آیا تنها من باین مصیبت گرفتارم ؟ ولی باتماسی که با دوستان خود گرفتم ، متوجه شدم همه ناراحتند ، و درد مرا دارند .

. . . امتحانات پایان یافت ، بار دیگر رتبه‌ی اول شدم . همه بمن تبریک گفتند . اما در مقابل این چهره‌ی پیروز ظاهری ، يك روح مرده لبخند غمناکی را بر لب داشت ... در اواسط سال ، متوجه شدم که دیگر قادر بدرس خواندن نیستم .

يك خستگى عميق ويك روح كسل آزارم مى دهد، و نمى دانم...  
 راهم بکجا منتهى مى شود...؟! اکنون من در يك موقعيت  
 خطرناكى هستم. و بخصوص جوانان، تا آنجا که من مى شناسم،  
 شبها بيرون مى روند. اغلب مريض مى شوند و جوانى خود را  
 از دست مى دهند... خواهش مى کنم هرچه زودتر بمن جواب  
 بدهيد! ...»

بسيارى از نامه هاى را که ما درباره ي مسائل جنسى دريافت داشته ايم،  
 چنانکه يادآور شديم، آنچنان بى پرده نگاشته اند که عفت قلم اجازت نهد  
 آنها را نمى دهد. ليکن مطالعه ي مجموع آنها، بخوبى درمورد جوانان و  
 مشكل جنسى آنها، مصداق صديقى از اين بيت بشمار ميرود که -  
 نه من دلشده از عشق تو بيمارم و بس ،  
 کس در اين شهر نديديم که بيمار تو نيست !

در صحنه اى از يك فيلم آمريكائى موسوم به  
**جهل جنسى** «گناهكاران پى تون» که از روى يك كتاب  
 مشهور تهيه شده است، و چندي پيش در سينماهاى تهران و شهرستانها نيز  
 آنرا نمايش داده اند، اين مسئله مطرح است که -  
 «آيا مسائل جنسى را که در خانه به کودکان نمى آموزند،

بايد در مدارس به پسران و دختران آموخت يا نه؟»  
 در حالیکه رئيس جديد و جوان دبیرستان نظر موافق مى دهد،  
 و مادر يکى از دختران جوان مخالفت مى کند، سرانجام رئيس دبیرستان  
 مى پرسد:-

- «پس چه وقت، جوانان بايد مسائل جنسى را بياموزند؟»

و مادر، با تندى پاسخ مى دهد که -

- «هنگام عروسى شان! زودتر لازم نيست!».

در ايران نيز تاکنون، بنا بر سنت ديرين، نکات ضرورى و مربوط  
 به زندگاني جنسى را عموماً بوسيله ي يك فرد نسبتاً آگاه و محرم، بنام  
 «ساق دوش»، تنها در «شب زفاف» به عروس و داماد ميا آموزند.

پدران و مادران ايرانى، هم عقیده با مادر ياد شده در فيلم  
 «گناهكاران پى تون»، کمتر لازم ميدانند مسائل جنسى را، قبل از شب  
 زفاف، بفرزندان خود بياموزند. فيلم «گناهكاران پى تون» کوشش بر اين  
 استوار بود که زيانمندی و عواقب وخيم خوددارى تعصب آميز مربيان را  
 از آموزش صحيح بهداشت حيات جنسى به جوانان، نشان بدهد. ليکن  
 متأسفانه، گناهكاران پى تون، بسيارند، و در ايران ما نيز فراوان!

جهل جنسی جوانان ما اعم از اینکه کسی به پسندد یا نه ، يك واقعیت تلخ و پرخطر در حیات جنسی جوانان ایران ، جهل آنان بر ساده‌ترین و سالم‌ترین حقایق اولیه‌ی زندگی جنسی است که در نتیجه هنگام برخورد با آنها ، دچار وحشت‌ها و نگرانی‌های ناگفتنی و غیر ضروری می‌شوند . نمونه‌ای از این وحشت را در نامه‌ی بالا ، از جوان شهرستانی ملاحظه کردیم که چگونه يك دانش‌آموز دبیرستانی و شاگرد اول ما ، هنگام مشاهده‌ی نخستین آثار بلوغ در خود ، آنرا با وحشت تلقی می‌کند - :

« ... در فاصله‌ی بین کلاس هفتم و هشتم به «سن بلوغ» رسیدم . و من که هیچ چیز نمی‌دانستم ، این تغییر حالت را ناشی از آن دانستم که «انحراف اخلاقی» پیدا کرده‌ام ... برای رام کردن نفسم ... مبارزه‌ی وحشتناکی را آغاز کردم ... » .

يك نمونه‌ی جان‌خراش دیگر ، از عواقب این جهل جنسی و غفلت بزرگتران را در انجام یکی از مهمترین وظایف ارشادی خود ، در خبر زیر ، در روزنامه‌ی اطلاعات می‌خوانیم - :

«... آخر وقت امروز خبرنگار ما ، از شهرری اطلاع

داد ، دوشیزه‌ی چهارده ساله‌ای بنام «فرخ ترابی» که به «عادت ماهانه» دچار شده بود ، بعلت عدم اطلاع از اینگونه عوارض ، برای اینکه مورد نهمت قرار نگیرد ، با نفت خود را آتش زد . بلافاصله مأمورین پاسگاه صفائیه وی را به بیمارستان فیروز آبادی ، منتقل نمودند ، ولی معالجه مؤثر واقع نشد ، و جان سپرد» .

در این مورد ، ما با يك حالت نسبتاً نادر که آفتابی شده است ، روبرو شده‌ایم . لیکن در هزارها مورد دیگر ، جوانان ، بر اثر جهل بر مشکلات جنسی خود ، حتی عمری را رنج می‌برند ، و غالباً کارشان به بسیاری از بیماری‌های روحی و عصبی و «روان‌تنی» منتهی می‌شود ، بدون آنکه کسی از درد پنهانشان آگاه گردد .

تجربه و پژوهش‌های علمی فراوانی نشان داده است که غالباً جوانان - خواه پسر یا دختر - در صورت عدم آمادگی و اطلاع قبلی ، هنگام بلوغ ، مظاهر سالم و طبیعی آنرا ، حالتی انحرافی ، و بیماری - آسا تلقی کرده دچار ترس‌ها و نگرانی‌های بیمورد میشوند ، و چه بسا که به کارهایی خطرناک دست می‌آیند . این مشکل در میان جوانان ما شیوع فراوان دارد .

### فهرست دشواری‌های جنسی

علاوه بر جهل جوانان بر مسائل جنسی و عواقب آن که در بالا بدان اشاره کردیم ، بطور خلاصه دشواری های جنسی جوانان ایران را می‌توان

چنین دسته‌بندی کرد - :

- ۱ - جهل جنسی
- ۲ - دشواری آشنائی و معاشرت پسر و دختر
- ۳ - دشواری روابط جنسی قبل از زناشویی
- ۴ - بالا رفتن روزافزون سن ازدواج
- ۵ - عدم اطلاع و تجربه‌ی پدران و مادران در رهنمونی
- ۶ - تماس و سهولت بیشتر معاشرت زن و مرد نسبت به گذشته و شیوع وسائل انگیزنده .

۷ - سستی روزافزون باورداشتهای مذهبی و اخلاقی نسبت به گذشته

۸ - کمبود نسبی وسائل کامجویی مشروع جنسی نسبت به گذشته

۹ - ناهماهنگی جنسی در پیکر جمعیت

۱۰ - شیوع کامجویی‌های بدلی

و اینک توضیحی درباره‌ی هر یک از مقولات بالا - :

آشنائی و دوستی پسر و دختر در ایران ، بنا بر سنت دیرین ، بسیار دشوار ، و بطور کلی هنوز ،

### مسئله آشنائی

غیر معمول است .

زن شناسی و مردشناسی جوان ایرانی ، تقریباً در درجه‌ی اول ، تنها محدود به تجربیات او از پدر و مادر و برادر و خواهر خویش است . در زمان شاه فقید ، مدتی دبستان‌ها ، تا سال چهارم ، مختلط بود .

لیکن پس از شهریور بیست ، دوباره اصل آموزش و پرورش در فرهنگ ایران ، بر پایه‌ی تربیت مجزا نهاده شد . اینک تنها اضطراراً در تهران و پاره‌ای دیگر از نقاط ، گاه گاه دبستانی مختلط تا سال چهارم دیده می‌شود .

نخستین برخورد رسمی و متعارف اجتماعی و کم

نخستین برخورد پسر

و بیش مقبول ، یا تحمل شده‌ی جوانان ایرانی با

و دختر

جنس مخالف ، در دوران تحصیل ، تنها در

دانشگاه ، و سپس در محیط کار است .

بدیهی است - صرف نظر از روستاها ، بویژه در کشتزارهای چای

و برنج شمال ایران و در پاره‌ای از کارها - در زندگانی شهری ، این

امتیاز نیز بیشتر ویژه‌ی جوانان تحصیل کرده است .

در صورتیکه نیاز زن و مرده آشنائی ، و آمیزش

نیاز به آشنائی

و معاشرت با یکدیگر ، نیازی طبیعی و جهانی

است. در واقع یکی از مشخصات و مظاهر دوره‌ی بلوغ، گرایش و گریز پسر و دختر، نسبت به یکدیگر است. البته تاکنون تحقیقی در دست نبوده است تا چگونگی و دقایق ظهور این کیفیت را، در حیات جوانان ایران، نشان بدهد. ما نیز خود هنوز، پژوهشی اختصاصی در این باره را دنبال نکرده‌ایم. لیکن، بطور ضمنی، پژوهشهای دیگر ما قرائن و نکاتی را در این باره بدست داده است که مشوق ما در تعقیب این مسئله است.

در پاسخ نامه‌ی سرگشاده‌ی گروه بهداشت روانی، به نسل جوان ایران و تقاضای اینکه آنان در طی دو تاسه صفحه، بطور ناشناس، اما حتی المقدور، بدون رودربایستی، کلیه‌ی مسائل، مشکلات، نگرانی‌ها، بیم‌ها و امیدهای خود را درباره‌ی هر چه که بخاطرشان می‌رسد، بنگارند، پسر جوانی ۱۹ ساله، دانش آموز سال پنجم طبیعی یکی از دبیرستانهای تهران، مسائل خود را بدو بخش محرومیت جنسی، و ضعف‌بنیه‌ی مالی تقسیم کرده در مورد مسئله‌ی نخستین می‌نویسد - :

« .. جدائی «دختر» و «پسر»، مرا رنج می دهد. البته من، پسر هوسبازی نیستم، ولی حقیقت اینست که با این سن و سال، تا بحال رابطه‌ی پاک و باصفائی باجنس مخالف نداشته‌ام. و آنطوریکه بیادم هست، تقریباً چهار، پنج سال اخیر عمر من، بنا راحتی در این مورد گذشته است. تنها رابطه‌ی ایجاد شده فقط روبروشدن من، با چند زن کثیف هر جائی بوده است که جداً وقتی فکر می‌کنم که اصلاً... او کجا و من کجا، او باید با چاقو کتکها روبرو بشود، نه با من جوان محصل ... ننگم می‌شود، و از خودم بیزار می‌شوم..

پدران گرامی چرا مرا از دخترها، یعنی موجوداتی که من همیشه به آنها احتیاج دارم، و آنها را از من، دور ساخته‌اید؟ و این همه ناراحتی فکری که اغلب باعث ترك تحصیل ها و بیکاریها می شود، بر ایمان ایجاد کرده‌اید؟ من بدرس خیلی علاقه مندم و تصمیم دارم تا تحصیلات عالی پیش بروم. ولی هر چند روزیکبار از فرط ناراحتی در ۲۴ ساعت حتی نمی‌توانم يك ثانیه روبه کتاب و درس بکنم. و این ناراحتی همان دردسترس نبودن لذت عشقی می‌باشد... و در نتیجه‌ی این محرومیت، از بهترین دوره‌ی زندگی‌ام، بیزارم. جوانی موقعی و گوارا و شیرین است که توأم با درس و تحصیل و عشق و صفا و لذت باشد ولی من هیچکدام این‌ها را ندارم ..

دوشیزگان ما کمتر اینگونه بی پروا، و بیشتر گرایش دختران به پسران در لافه، نیاز خود رابه آشنائی و معاشرت با پسران آشکار ساخته‌اند. در ضمن پاسخ به یکی از پرسشنامه‌های ما مربوط به

« پژوهشی آماری در باورداشت های اخلاقی نسل جوان ایران »،  
 مابا پاسخ‌هایی روبرو شده‌ایم که پرتوی بر طایفه‌ای آغاز سن بیداری و  
 صراحت نیاز دختران به آمیزش با پسران، افکنده است. در ضمن این  
 پرسشنامه که آنها بطور نمونه در پاره‌ای از دانشکده‌ها، آموزشگاه‌های  
 بهیاری و پرستاری، دبیرستانها، و دبستان های پسرانه و دخترانه توزیع  
 کرده‌ایم، از نسل جوان پرسیده‌ایم که:

« بنظر شما چه کارهایی بداست، و مردم نباید آنها را انجام  
 بدهند؟ لطفاً هر چند کاریکه بنظر شما بداست آنها را، بدون شرح،  
 تنها بطور خلاصه نام ببرید!»

در میان پاسخ‌ها، بویژه در میان دختران به مقولات جالبی بر  
 خوردیم که گروهی صریحاً جلوگیری اولیاء را از معاشرت پسران و  
 دختران، از زمره کارهای «ناپسند» و «بد»، شمرده‌اند. یعنی درست  
 خلاف آنچه که عموماً اولیاء و نسل گذشته‌ی مامی پندارند. زیرا معمولاً  
 بطور رسمی در میان جامعه‌ی بزرگسال ما، تصویری رود که آشنائی و معاشرت  
 زنان و مردان ناشناس، نکوهیده است. لیکن اینک قشری روبه توسعه  
 از نسل جوان ما، نه تنها آنها را بد نمی‌داند، بلکه حتی آنها را لازم، و جلوگیری  
 از آنها ناپسند می‌شمارد.

در بررسی این کیفیت اوراق دانش آموزان دودبیرستان دخترانه  
 یکی در مرکز و دیگری در حدیمیان مرکز و جنوب تهران که هنگام  
 نگاشتن این قسمت، در دست رس بود، مورد دقت قرار گرفت. بطوریکه  
 در جدول ۱۲ دیده می‌شود، در سال سوم دبیرستان، بالغ بر بیست و شش

۱۲ - گرایش دختران به آمیزش با پسران در فروردین ۱۳۴۲

کل افراد	س.ت. ت.ت.	متوسط سن	خواستار مطلق		مخالف آمیزش افراطی	خواستار آمیزش متعادل	
			دبیرستان مختلط	آمیزش		مجموع	در صد
۵۲	۹	۱۵/۵	—	۷	۷	۱۴	۲۶/۴
۴۷	۱۰	۱۶/۵	۳	۶	۶	۱۵	۳۱/۹
۷۲	۱۱	۱۷/۵	—	۱۱	۸	۱۹	۲۶/۳
۵۲	۱۲	۱۸/۵	۹	—	۱۳	۲۲	۴۱/۵
۲۲۵	۱۰/۵	۱۶/۷	۱۲	۲۴	۳۴	۷۰	۳۱/۵



درصد ( دقیقاً ۲۶٪ ) ، در سال چهارم بالغ بر سی و یک درصد ( دقیقاً ۳۱۹٪ ) ، در سال پنجم بالغ بر بیست و شش ( دقیقاً ۲۶۳٪ ) و بالاخره در سال ششم نزدیک به چهل و دودرصد ( دقیقاً ۴۱۵٪ ) از دختران صریحاً خواستار آمیزش و دوستی با پسران‌اند. یعنی از مجموع ۲۲۵ دانش آموز باسن متوسط ۱۷ سال ، و تحصیلاتی بالغ بر ده سال ، هفتاد تن یا بالغ بر سی و یک درصد خواستار آمیزش مختلط‌اند .

**سن احساس**  
 نکتته‌ی حساس در اینجا ، زمان شروع جلوه‌ی لزوم آمیزش پسرودختر آشکارا این نیاز و تقاضاست . در سال دوم همین دودبیرستان ، حتی برای نمونه مایک ورقه نیافتیم که در آن از نیاز آمیزش و دوستی باجنس مخالف ، بطور موافق سخنی رفته باشد . بلکه بر عکس ، در سال دوم متوسطه ، با متوسط سنی ۱۴٫۴ سال ، از ۲۳ ورقه ، ۸ نفر ، یعنی نزدیک به ۳۵ درصد ( دقیقاً ۳۴٫۷۸٪ ) از دانش آموزان ، آشنائی پسران و دختران را مردود و ناپسند دانسته‌اند . لیکن یکبار در سال بعد ، دختران سال نهم در همان دبیرستان ، با متوسط سنی ۱۵٫۵ سال ، بالغ بر بیست و شش درصدشان ، خواستار این آشنائی بوده‌اند . هر چند برای تعیین دقیق سن بیداری این نیاز ، تحقیقات بیشتری لازم است ، لیکن این جهش ناگهانی تا حدودی نشان می‌دهد که آغاز بیداری آشکار نیاز به معاشرت باجنس مخالف ، در حدود سن میان ۱۵ و ۱۶ سال قرار دارد .

**کاهش سالیانه‌ی مخالفان آمیزش پسرودختر**  
 نکتته‌ی دیگر که در اثر اختصار در جدول ۱۲ نشان داده نشده‌است ، کاسته شدن از گروه مخالف است . چنانکه یادآور شدیم . در سال دوم متوسطه نزدیک به ۳۵ درصد از دانش آموزان دختر ، مخالف معاشرت با پسران و دختران قبل از زناشوئی بوده‌اند . لیکن تنها در سال بعد ، یعنی در سال نهم ، هر چند به مراتب کمتر از سال قبل ، شماره‌ی این گروه مخالف هنوز نسبتاً قابل ملاحظه‌است . در صورتیکه در سال های چهارم و پنجم و ششم متوسطه ، شماره‌ی این گروه صریح مخالف ، بعدی تقلیل می‌یابد که دیگر قابل ذکر نیست . در سال ششم ، در میان اوراق ما ، حتی برای نمونه یک تن را نیافتیم که به مخالفت خود با آمیزش پسران و دختران تصریح کند . مخالفان ، تنها بذکر مخالفت خود با « معاشرت های بی‌بند و بار و خارج از اندازه پسران و دختران که کار را بجای های باریک می کشاند اکتفا کرده‌اند . در سنین ۱۹ و سال های ششم متوسطه‌ی دختران ، گوئی « لزوم اصل آمیزش پسر و دختر » دیگر بیچون و چرا پذیرفته شده‌است . و

مخالفت‌ها تنها با افراط زیانمند در آن و خروج از حد معادل است.

برخورد خواست‌ها و سنت‌ها در مورد آمیزش پسر و دختر، بایک نیاز روز افزون و نسبتاً تازه و بی سابقه در نسل جوان

خود روبرو هستیم که - :

۱- کمتر در نسل گذشته، بعلت پائین بودن سن زناشوئی، و کمی تحصیلات وجود داشته یا آشکار بوده است. چون در نسل کنونی، چنانکه دیدیم، این حس بین سن ۱۶-۱۵ سال آشکار می‌شود.

۲- کاملاً مخالف با سنت‌های اخلاقی عرفی و مذهبی است که تا کنون بر جامعه‌ی ما حکمفرما بوده است.

**دشواریهای** تا تحقق آن، فاصله بسیار است. نسل جوان ما تحقق آمیزش بدیهی است از مرحله‌ی خواستن و آرزو کردن اینک در برابر تحقق آروزی آمیزش با جنس مخالف و نیاز جنسی خود، با چهار مشکل اساسی زیر روبرو است - :

۱- مخالفت «سنت‌های خانوادگی» و «باورداشتهای اجتماعی» با آمیزش و معاشرت پسر و دختر. در اجتماع ماهنوز از اعماق قرون گذشته قضاوت نسل‌های حاکم در لفافه‌ی این دستور پرهیز و تحریم، از زبان «سهدی» طنین انداز و جاندار است که:

پسر چون زنه بر گذشتش سنین

زنا محرمان گوفراتر نشین،

بر بنیه آتش نشاید فروخت

که تا چشم برهم زنی خانه سوخت

۲- نبودن یا کم بودن باشگاه‌ها و تفریح‌گاه‌ها و مکان‌های مناسب برای ملاقات‌ها و آشنائی‌های سالم پسر و دختر.

۳- ضعف بنیه‌ی مالی نسل جوان، بویژه پسران برای دعوت از دختران در مکانهای سالم یا شرکت در بیک نیک‌ها و گردش‌های خارج از شهر.

۴- بی تجربگی در شناختن حدود آزادی مطلوب در روابط میان پسر و دختر. یعنی آیا روابط و آشنائی پسر و دختر تا چه اندازه رواست، و چه وقت بمرحله‌ی افراط نزدیک می‌شود. و چگونه باید تعادل آن را حفظ کرد؟

بدون تردید مخالفت‌های خانوادگی و اجتماعی، نداشتن محل‌های مناسب برای تماس و آشنائی، نداشتن بودجه‌ی کافی برای پاره‌ای از مخارج ضروری، و فقدان تجربه در آشنائی با جنس مخالف، سهولت نیاز شدید به آشنائی و تماس را بصورت‌های ناپخته، مزورانه، کینه‌توزانه،

پرتوطئه و پنهانی جلوه گر می‌سازد که شاید ساده‌ترین آن، متلك گوئی های خیابانی، آزارهای تلفنی، و تماس‌ها و مزاحمت‌های درون اتوبوس—ها و مکان‌های شلوغ و نزدیک مدارس از طرف پسران نسبت به دختران، مظهری از آن باشد.

**بن بست آشنائی** به فرض اگر پاره‌ای از جوانان بتوانند سه مرحله نخست را بگذرانند، و حتی به جلب موافقت خانواده‌ی خود برای دوست‌گزینی از جنس مخالف نایل آیند، همچنان فقر تجربه و مشکلات اجتماعی خاص‌ها، کار اینگونه روابط را به «بن بست آشنائی» می‌کشاند. اشکالات بن بست آشنائی را باختصار می‌توان در سه قسمت زیر یادآور شد:

- ۱- شماتت اجتماع.
- ۲- زناشوئی های شتابزده و بده فرجام.
- ۳- جدائی‌های دردناک

**۱- شماتت اجتماع** بطوریکه می‌دانیم، اگر دختری چندین بار با پسری دیده شود، و بخواهد بعداً بنا بر علی، باوی ترك مروده کند، و یا پسر جوان وی را رها سازد، وی عموماً، آن چنان هدف زخم زبان‌ها و غیبت‌های مردم قرار می‌گیرد که گوئی با حیثیت و آبروی خود و خانواده‌ی خود و آینده‌ی خویش بازی کرده‌است.

**۲- زناشوئی‌های شتابزده** اشکال دیگر اینستکه هرگاه پسر و دختری مدتی باهم رفت و آمد کنند، در اثر محرومیت زیاد جنسی و عدم امکان کافی برای آشنائی و آمیزش زن و مرد بایکدیگر، بزودی وبه شتاب، احساسات تندشان دستخوش تحریک قرار می‌گیرد، بهم انس می‌یابند، و خود را عاشق می‌پندارند. و چه بسا هوس‌های تنده و نیازمندیهای دیگر که در کسوت عشق، امر را بر پسر و دختر جوان و بی تجربه، مشتبه نمی‌سازند! چنین عشق‌های تصویری و آتشین، غالباً در آغاز، مانع از توجه به وجود یا عدم تجانس فکری، اختلافات تربیتی، طبقاتی، اجتماعی، اقتصادی و غیر آن می‌شود. و در نتیجه اگر منجر به زناشوئی شود، سهولت ممکن است زناشوئی‌های نامتناسب و بده فرجامی را سبب گردد. وزن وشوهر جوان آنگاه پس از ازدواج، به اشتباهات خود و نارسائی عشق خویش، برای تحکیم مبانی زناشوئی، پی‌می‌برند.

**۳- جدائی‌های دردناک** همچنین نیز اگر کار اینگونه آشنائی‌ها، منجر به زناشوئی نشود، و احیاناً یکی از دو طرف بنا به پاره‌ای ملاحظات مایل به ادامه‌ی رابطه‌ی خود نباشد، چه سان ناراحتی

های عاطفی فراوانی را که برای طرف دیگر که خود را عاشق و شکست خورده احساس می کند، بیار نمی آورد؟ مآشرح یکی از این موارد دردناک و واقعی را که در جامعه کنونی شیوع فراوان یافته است و به خودکشی، ترک تحصیلها، و بیماری های عصبی و روحی منجر می شود، در اثر دیگر خود - کتاب «... و نمیدانند چرا» ، صحنه چهارم ، بخش دوم - به تفصیل بیان داشته ایم ، و خواننده را ، در صورت تمایل ، بخاطر اقتصار در کلام ، بداتجار همنمون می شویم .

متأسفانه بن بست آشنائی ، بدبینی زیانمند زن و مرد رانست بیکدیگر ، در زمانی که پیش از هروقت این دویه تفاهم بایکدیگر نیازمندند ، سخت دامن می زند . و چه انتقامجویی های کودکانه و نابخردانه را از طرف مرد نسبت بزین ، و از طرف زن نسبت بمرء ، سبب نمی گردد !؟

#### ۴ - دشواری روابط جنسی

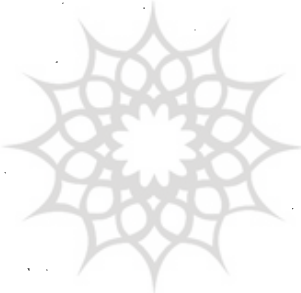
روابط جنسی با جنس مخالف ، قبل از زناشوئی صرف نظر از موارد استثنائی برای هر دو جنس ، بخصوص برای دختران ، بی اندازه دشوار است . این مسئله ، هر چند همواره در ایران وجود داشته است ، لیکن اشکال آن برای نسل کنونی بمراتب ناراحت کننده تر است ، تا برای نسل های پیشین . زیرا در گذشته عموماً دختر و پسر را بسیار زود شوهر و زن می دادند . و اینک سن ازدواج هر دو بطور متوسط در طی يك نسل - چنانکه خواهیم دید - در حدود پنج سال بالا رفته است . و پسر و دختر ، مدت طولانی تری را در دوران بحران بلوغ و بیداری غریزه جنسی باینداز معاشرت و نزدیکی باهم خودداری نمایند .

#### ۳ - بالا رفتن سن زناشوئی

طبق پژوهشی که ما در سال ۱۳۳۹ بوسیلهی دانشجویان خود ، در میان بیش از سیصد خانواده در تهران ، انجام داده ایم ، در حدود سی سال پیش ، «سن متوسط زناشوئی» برای دختران سیزده (۱۳) سال ، و برای پسران نزدیک به هفده (۱۷) سال بوده است . در صورتیکه در همان سال (۱۳۳۹) سن متوسط زناشوئی برای دختران تهران در این نسل ، هجده (۱۸) و برای پسران آن بیست و دو (۲۲) سال است . اینک قرائن حاکی است که سن ازدواج سالانه بالاتر می رود . برای مثال ، آمار زناشوئی فروردین ماه ۱۳۴۱ ، در سوم مهرماه ۱۳۴۱ انتشار یافته است . بنابراین آمار در فروردین ماه ، تعداد ۱۴۳۹ ازدواج در تهران صورت گرفته است . حد متوسط سن ازدواج این ماه برای مردان بین ۲۶ - ۲۳ سال ، و برای زنان بین ۱۸ - ۱۶ سال است . بدین ترتیب در حالیکه در کشورهای مترقی ، مانند امریکا ، سن زناشوئی قوس نزولی را

می‌پیماید، در ایران منحنی سن زناشوئی به‌تندی روبه افزایش است. در شماره‌ی ژانویه ۱۹۶۲، «مجله‌ی ساینس دایجست» یادآوری شده‌است که جوانان امریکائی ۲ سال زودتر از پندرومادر بزرگ خود زناشوئی می‌کنند. در صورتیکه جوانان تهرانی در زمان حاضر، چنانکه یاد آور شدیم، بطور متوسط در حدود پنج سال دیرتر از پدران و مادران خود ازدواج می‌نمایند.

بدیهی است در زندگانی شهری ایران و بویژه  
**بالابود**  
 سن زناشوئی در تهران، بالا رفتن زن زناشوئی و تراکم مردان  
 و زنان مجرد بیشتر چشم‌گیر است. در جدول ۱۳  
 مقایسه‌ی نسبت درصد مردان و زنان زناشوئی کرده قبل از ۲۵ سال در سه  
 حوزه‌ی سرشماری سال ۱۳۳۵ - دونکته‌ی مهم در این مورد، دیده  
 می‌شود:  
 ۱ - در شهر تهران نسبت مردان مجرد بیش از هر شهر دیگر است.



ژوئیه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 پرتال جامع علوم انسانی